



کسری حاج سیدجوادی

متولد ۱۳۲۳

تحصیلات: رشته‌های جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و «تحقیقات اجتماعی و فرهنگی مدرن»

مجموعه شعر: پایریک در بوکو، ۱۳۶۴

برای مدافعان میهنم

در جنگ تحمیلی

تا هنگامه‌ی موعود

آری

افسوس

بر این بادبانها

که بی حاصل

گشاده است

و باد موافق

نمی‌وزد

افسوس

بر جان عاشقان

که بی‌بوسه‌ای بر دهان

در گورهای بی‌نشان

خفتند

ما را

اما

امید

اندامی است

که در ژرفای آب

نطفه می‌بندد

از قَرَوَر

یا پیامبری

در دریاچه‌ی مهر

پس آئین را

پاس می‌دارم

تا هنگامه‌ی موعود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پائیزی

بری زردفام

برهنه

در خرام

و جادوش

برگریز باغ غروب

بر شارسازی از سنگ بود:

پائیز

که شعری
به زیبایی مرگ
می سرود!

عصر بندر

عصر بندر
با چراغهای پراکنده
با چراغهای کورسو
و کودکان گنارخوار

عصر بندر
و فریاد قایقی
که آب را در غباری خنک
بر می انگیزد!

عصر آب!
بر پله‌های بلند اسکله
و بادبانی بشکل سؤال
که در آسمان ابری چشمانت
باز می شود!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

عصر بر باد آمده!
عصر لبخند!
عصر گریه!

شب

و شب
آنجا
با ردای بلندش
فرو

افتاده بود

ماه

- قلبش را -

پشت بیدبُتان دور

پناهی می جست

و باد

میان شاخه ها.

گاهی که عشق

در کوچه باغ ها

دفینه ای قدیم را

از دل خاک

باز می کاوید

زخمی عمیق از نمک

در گلوی شبی بود

که آوازهای نیلوفرینش

پیچان

پنجره های بسته را

باز می گشود.



زخمی عمیق از نمک

دهانی باز و خونین

و فریادی که در راه ستاره هاست...

پرتال جامع علوم انسانی

پلنگ

در تک دره

پلنگ

اخگر پنهان بود

گاهی که با ماه

برد مید!

در فضا

اختری

و
سکوت!

پاپریک در بوکو

بازمانده
آری
از گردش جان تو
در باغ
دستهای سبز کودکی!

خزان
می رسد از راه
پاپریک
با آیه‌های باستانی تندر
و تازیانه سیمین آذرخش
و زمان
هممه پرداز
در بوکو^۱
در انتظار قلب آفتابی تو!

از بهار
به دیدار آمدی و گریختی
بال در بال بادهای پائیزی
هیچکس آگاه نشد
پاپریک!^۲
دو شاخسار برف:
دستهای پیک^۳ من!

بازمانده از نسیم سحر گیاهان

بازمانده از نسیم سحر گیاهان
رایحه‌ی گیسوان سرخ تو

در بستر:
داغ پیکر جوانی صحرا!

جان
اما
با طراوت یاد تو
شیرین
کلام تو:
امواج نیلی دریا...

قلب تو
در حریم خاطر من
که پنجره باز مهتابی است
نی نواز دامن کهسار شرقی را
مسحور می کند
و از طلوع نام تو
تا
عشق
معبریکی پلنگ
متروک می ماند!

باز مانده از نسیم سحرگاهان
رایحه‌ی گیسوان سرخ تو
در بستر:
داغ پیکر جوانی من!

هایکو

برگلی سرخ
نشسته کهکشان:
شب‌نم سحرگاهی!

اندام آسمانی عشق

با تو
از
سایه سارهای بلند تابستان
تا
عشق:
دزی کهن
که آفتاب تسخیر کرده است!

شراب
نسیم و
سرو
اندام آسمانی عشق!

دست روشن تو
از آستانه‌ی شب برخاست
و نام تو
پژواک رعدسان غرش تنهایی پلنگ
از
سایه سارهای بلند تابستان
تا ،
غم:

دزی کهن
که مهتاب تسخیر کرده است!

پژواک گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتنا جامع علوم انسانی

شراب
نسیم و
سرو
اندام آسمانی عشق!

۱. بوکو Buko: جای آسایش باغبان در باغ.
۲. پاپریک Paperik: یک نوع پروانه.
۳. پیک Pik: بوک، میان‌تهی.